



چیزهای دیگر که از کتابخانه باید آموخت*

از استاد عبدالحسین زرین کوب

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

خانم ها ، آقایان :

کتابخانه تنها برای آن نیست که ما را در مطالعه تشویق و کمک کند یک فایده اش هم باید این باشد که ما را گه گاه از مطالعه منع و منصرف نماید .

* این مقاله متن سخنرانی استاد عبدالحسین زرین کوب است که در ۵ اسفند ماه ۱۳۶۲ در مجمع عمومی انجمن کتابداران ایران در دانشکده معلوم‌تریبی ایراد شده .

این وظیفهٔ اخیر کاریست که اگر کتابخانه از عهده اش برنیاید پژوهنده را در میان دوباره کاریهای خویش سرگردان خواهد گذاشت. اینکه در شورای توسعهٔ تحقیقات پاره‌یی اوقات نشانه‌هایی از این دوباره کاریها به چشم می‌خورد از آنروست که بسیاری از پژوهشگران جوان عادت ندارند پیش از آنکه در باب موضوع مورد پژوهش خود مطالعه کنند دربارهٔ پیشینهٔ کارهایی که احتیالا در آن موضوع انجام شده است به مطالعه پردازند. اینگونه مطالعه بدون شک می‌تواند از اتلاف وقت و سرمایه جلوگیری کند و در عین حال پژوهشگر را از دوباره کاریهای بیفایده‌یی که هیچ نشریه علمی جدی نیز حاضر به نشر گزارش آن نیست باز دارد.

ملاحظه می‌فرمائید که مراجعه به کتابخانه حتی وقتی می‌بایست ما را از مطالعه باز دارد نیز ما را باز به مطالعه وامی‌دارد. این در واقع همان کاریست که به اعتقاد ریکرت تاریخ انجام می‌دهد. چون به قول وی فقط به وسیله تاریخ است که می‌توان از دست تاریخ گریخت. در مقابل اعتراض شکاکان هم محققان، مزیت فلسفه را در همین نکته دانسته‌اند که: *پرتال جامع علوم انسانی* اگر فلسفه پرداز می‌باید کرد باید فلسفه پرداز کرد و اگر فلسفه پرداز نیاید کرد نیز باید فلسفه پرداز کرد.

به هر حال در اینگونه مطالعه آنچه پژوهشگر را به هدف خود که دریافت "حقیقت" در مساله مورد نظر است نایل می‌کند عشق و علاقهٔ بیش‌ائیهٔ اوست به خود حقیقت.

اما بدون کتابخانه هم، محقق نمی‌تواند از بابت اندازه عمق کار خویش اطمینان پیدا کند. نشان محقق واقعی هم البته همین عشق و در دست اما وقتی پیای عشق و درد در میان باشد صحبت محقق همه از ذوق و لذت خواهد بود نه از رنج و ملال. محقق کسی که در گزارش کار خویش دایم از دشواریهای جانکاه خویش شکایت می‌کند، از مشقتهاهایی که در جستجوی مآخذ یا حل مشکلات خود داشته است می‌نالد، از کمکهایی که ارواح گذشتگان، دوستان و آشنایان به وی کرده اند یاد می‌کند پیداست که در طی جستجو، درد و عشقی محرکش نبوده است تا آن رنجها را برایش لذت بخش کند و در چنین حالی چه چیزی می‌تواند ما را مطمئن کند که چنین محقق تمام زوایای مساله مورد نظر را بررسی کرده باشد و احساس ملالت گاه گاه او را از ادامه جستجو و در راههای دشوار منصرف نکرده باشد؟

اما همین عشق پرشور و بیشائبه پژوهنده، واقعی هم وقتی می‌تواند وی را در موضوع مورد نظر به حقیقت واقع نایل کند که او از پیش "حقیقت" را در چهارچوب يك "تصور پیش ساخته" برای خود تصویر نکرده باشد و بایستی نظری کامل به جستجوی آن بپردازد. پژوهنده یی که در کتابخانه دنبال اسناد و مدارک می‌گردد تا برای آنچه مطلوب "نشان کرده" است، بینه و شاهد پیدا کند محقق نیست، مدعی است و هر قدر هم ظاهر کارش با شواهد و اسناد همراه باشد کارش شبهه تحقیق است نه تحقیق راستین و

قابل اعتماد .

این جستجوی بی شایبه و عادی از تصوره‌های پیش ساخته هم وقتی می‌تواند برای محقق دسترس پذیر باشد که برخورد با منافع و اغراض طبقات و افراد ادامه آن را محدود یا غیر ممکن نکند و شك نیست که هر جا آزادی فکر و امنیت وجدان وجود نداشته باشد حاصل کار محقق تردید پذیر و غیر مطمئن خواهد بود . پیشداوری‌هایی که مکتب‌های دینی یا حزبی به‌اشخاص تحمیل می‌کنند غالباً تحقیقی را که بر آن‌گونه عقاید بر خود بسته مبتنی باشد قالبی، فرمایشی، و بی اعتبار می‌کند .

محقق که مجبور باشد آنچه را مردم بدون قبول آن نمی‌توانند زندگی کنند به عنوان يك " اصل موضوع " الزام آور بپذیرد پیدا است که به جای آنچه می‌داند می‌بایست فقط آنچه را حق دارد بر زبان بیاورد بنویسد . نه آیا قرون وسطی هم که حکمت و تعلیم اسکولاستیک آن امروز به کلی عاری از تحقیق " عینی " به نظر می‌آید به خاطر همین تضاد متعالیمش با اغراض و منافع ارباب کلیسا بود که هوشمندانش از دریافت حقیقت محروم ماندند و به همین سبب بعد ها مورخان آن قرون را " ادوار تاریک " خواندند ؟ در هر دوره یسار محیطی که عشق یا ترس انسان را وادارد تا " عینیت " را فدای " ذهنیت " کند محقق ممکن نیست از دشواری‌هایی که این " ادوار تاریک " قرون وسطی با آن مواجه بود برکنار بماند .

اما این مسأله‌ی است که آن را دیگر خدمات کتابداری و کتابخانه نمی‌تواند برای محقق حل کند . منشاء آن هم يك بیماری مزمن اخلاقی است که اگر علاج پذیر بود شاید اصلاً لازم نمی‌شد خیلی از کتابهای تحقیقی موضوعهای واحدی را در طی توالی نسلها دایم دنبال کنند . با اینهمه ،

تا وقتی این بیماری مزمن که در هر دورمی شکل خاص خود را دارد باقی است پژوهشگری که با عشق و علاقه اما باز در حدی که بتسهای شخصی و طایفه خود او اجازه می دهند حقیقت را دنبال می کند ناچارست از تمام حقیقت که شاید آن را بیش ر کم می داند فقط آن قسمتی را که گفتنش برای وی ممکن است به زیان بیاورد .

بدون تردید کتابخانه هم، نقش قابل ملاحظه‌یی در تامین حداکثر امکانات حقیقت جویی برای پژوهشگر راستین دارد و این نکته‌یی است که برای کتابخانه‌های بزرگ عصر ما مزیت درخشانی محسوب می شود. حیثیت کتابخانه عصر ما البته تنها در جامع بودن و دسترس پذیری آن نیست می بایست در عین حال بتواند برای پژوهشگر حق دسترسی داشتن به جمیع " مواد خواندنی " را نیز بیرون از هر گونه سانسور اخلاقی، دینی، و سیاسی تامین کند . گمان می کنم درخشانترین پیروزی که انجمن کتابداران آمریکا (A.L.A.) تا کنون درین زمینه به دست آورده است احراز حق است که در آن دیار به کتابخانه‌ها اجازه می دهد تا هرگونه کتابی را که برای کار محققان لازم یا سودمند می دانند جمع و تهیه کنند و هیچ اثری را به خاطر آنکه محتوایش مورد تایید حکومت، مذهب، یا اخلاق عامه نیست از دسترس محققان دور نگذارند .

نمی دانم درین باره کتابخانه‌های ما تا چه حد توفیق نظری یا عملی داشته‌اند. اما شك ندارم که بدون تامین این امر هرگز نمی توان انتظار داشت در هیچ کجای دنیا کتابخانه‌یی به وجود آید که پاسخگوی نیاز محققان واقعی باشد . درست است که تامین این حق هم مادام که پژوهشگر در قید سانسور دینی، اخلاقی، یا سیاسی گرفتار باشد فایده‌یی نمی تواند داشت

اما پیوند محقق راستین هم با کتابخانه جز با تامین این امر نمی تواند چندان
 استوار و ناگسستنی تلقی شود. به هر حال در نظیر این موارد دست کوه
 آنچه "خدمات کتابداری" خوانده می شود ارزش واقعی خود را پیدامی کند.
 اینکه در تمام ادوار تاریخ هر نهضت بزرگ علمی و ادبی در کشوری
 پیدا شده است طلایه آن تاسیس یافتن یک کتابخانه جامع و بزرگ بوده است،
 از همین جاست. از جمله، اسکندریه مصر در دوره هلنی بطلمیوسها در جزو
 و جنب موزه معروف خویش کتابخانه بزرگی به وجود آورد که در دنبال آن یکی
 از درخشانترین نهضت های علمی و ادبی یونان باستانی پا گرفت و هنوز در
 تمام تاریخ نام اقلیدس، بطلمیوس، و جالینوس آن را زنده نگهداشته است.
 چنانکه تنها، در علوم مربوط به زبان، نقش کتابخانه اسکندریه چنان قابل
 ملاحظه به نظر می رسد که اگر این کتابخانه به وجود نیامده بود سابقه این
 رشته از فعالیت های علمی انسان به دنیای یونانی مربوط نمی شد. در بسط
 و توسعه طب و نجوم و ریاضی و جغرافیا نیز تاثیر کتابخانه و موزه اسکندریه
 قابل ملاحظه بود و هر چند اسکندریه در پایان دوران باستانی بیشتر به
 خاطر چراغ دریایی خویش "فاروس" که در ادبیات "آئینه اسکندر" خوانده
 شد، شهرت و آوازه دارد، اما چراغ دریایی راهنمای آن کتابخانه ها بود، که
 در پرتو همین نهضت علمی هلنی نور آن به همه آفاق رسید.
 در دنیای اسلام هم نهضت تالیف و ترجمه کمی وسیله ابن مقفع و
 حنین بن اسحق و یحیی بن عدی و ثابت بن قره و ابوشرمتی و دیگران آغاز
 شد و به ظهور کسانی چون کندی و فارابی و ابن هیثم و رازی و ابوریحان و
 ابن سینا منجر گردید نیز از بیت الحکمه بغداد و کتابخانه وابسته بدان
 شروع شد. در قرطبه اسپانیا نیز نهضت علمی فزاینده ای که منتهی به

پیدایش امثال ابن طفیل، ابن رشد و ابن عربی و ابن خلدون گشت در دنبال عشق و علاقه‌نمایی بود که خلفا و امراء اندلس در ایجاد و توسعه کتابخانه‌های عظیم در آن حدود نشان دادند.

چنانکه نهضت معروف رنسانس هم در ایتالیا و اروپای غربی از وقتی تحقق واقعی یافت که هومان‌نیست‌ها و ثروتمندان عصر کتابخانه‌های خصوصی خود را توسعه دادند و آنچه را از بقایای میراث هلنی قسطنطنیه به اروپا راه یافت در دسترس محققان قرار دادند و بدینگونه، دریچه‌های تازه‌یسی از معرفت و حکمت بر روی دنیای غرب گشودند.

از لحاظ اخلاقی و نفسانی چیزی که موجب توسعه این کتابخانه‌های گذشته می‌شد میل به حفظ آثار ارزنده، شوق برای کامل کردن مجموعه‌ها، و علاقه جهت بسط معلومات بود و بدون تردید از مجموعه معروف آشوریانی^{پال} که نزدیک ده هزار سند را شامل بود و شاید قدیمیترین کتابخانه شناخته شده دنیای باستانی ما باشد تا کتابخانه کنگره آمریکا در واشینگتن و کتابخانه دولتی لنین در مسکو که هر یک بیش و کم بین بیست تا سی میلیون کتاب و رساله و سند را برای ما نگه می‌دارند، تمام کتابخانه‌ها همین نیازهای نفسانی و روحی انسانی را ارضاء می‌نمایند و شك نیست که ارزش واقعی کتابخانه‌ها به تعداد کتاب‌هایشان نیست به جامعیت، سودمندی، دست‌چین بودن، و دسترس‌پذیری آنهاست. به علاوه دقت و انضباط خدمات کتابداری هم امروز خیلی بیشتر از خود تاخیر موجود کتابخانه‌ها می‌تواند برای پژوهشگر عصر ما، سودمند و آموزنده باشد.

در بین اینگونه خدمات سعی در تهیه فهرستهای راهنما مهمترین کار جدی و علمی کتابخانه‌هاست و اینکه از قدیم حتی کسانی امثال ارسطو

و جالینوس و اراسموس و ابوریحان بیرونی به اینگونه کارها در مورد آثار خود یا دیگران پرداخته‌اند نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را در حد فرمولهای قراردادی ساده که از عهده هر کسی برمی‌آید تلقی کرد. کتابنامه‌های "توصیفی" و "انتقادی" هم در آسان کردن کار پژوهشگر نقش فوق‌العاده دارد و بی‌آنها نمی‌توان خدمات کتابداری را جدی و کامل شمرد.

معهدا چیزهای دیگری که باز، ورای محتوای اسناد خویش، کتابخانه می‌تواند به محقق جوان هدیه کند پارهی اوقات خیلی بیشتر از چیزها بی است که از خود اسناد و ذخایر مورد رجوع برای وی عاید می‌شود. ازین جمله شاید مهتر از همه تأثیری باشد که وجود تمام انواع گونه‌گون کتابها در خاطر محقق هشیار باقی می‌گذارد. چنانکه تنها وجود اینهمه آثار قدیم و جدید و ناسخ و منسوخ که در کتابخانه‌ها هست نشان می‌دهد که بسیاری از مسایل انسانی و فلسفی به این آسانی‌ها حل شدن نیست و مناقشاتی که درباره اینگونه مسایل در می‌گیرد بیشتر ناشی از نیاز به مناقشه یا سرگرمی است و سروصداهایی را که درین بابها هست نباید بیشتر ازین حد جدی تلقی کرد.

به علاوه همین تعداد فوق‌العاده نسخه‌های خطی و چاپی کسه در کتابخانه‌هاست گواه آنست که نوشتن يك یا چند جلد کتاب چندان نقلی ندارد و به خاطر آن، تحت تأثیر بیماری خود بزرگ‌نگری، روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد. گمان می‌کنم نوشتن کتاب کاریست که از هر کسی برمی‌آید آنچه از عهده همه کس بر نمی‌آید کتاب خواندن است که برای آن باید يك انسان واقعی بود.

فقط يك همچو انسان واقعی است که می‌تواند کتاب و کتابخانه را به

باستان قلم‌کاری می‌کند خانه و بازار رعیت را با مسجد و مدرسه درهم می‌کشد و بر خرابها شعل افروزی می‌رویانند، این یادآوری عبرت‌انگیز کتابخانه او را تسکین می‌دهد که قرن‌ها قبل نیز کسانی که به قول مولف جهان‌نگشای جویبی آمدند و کتند و سوختند و بردند، در بسیاری جاها بر جای خانه‌های خراب کرده، خویش جوگاشتند و تاریخ گذشته به هر حال، ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد. و اندالیزم هم اگر چه به عنوان بازمانده و وحشی‌گری تا عصر ما در دنیا باقی ماند، خود و اندالها جز در یک فرصت کوتاه، کسه برای حوصله تاریخ جز چند لحظه زود گذر تلقی نشد، مجال خود نمایی پیدا نکردند.

درست است که نفوذ معنوی و نامرئی کتابخانه تعصب و هیجان ما را می‌کاهد و پارمی بی‌رسمی‌های جاری را به مثابه افراط کاریهای کودکانه قابل اغماض نشان می‌دهد اما در عین حال اگر این نفوذ معنوی نتواند حس مسو^لیت را نیز در ما بیدار کند، معلوم می‌شود تمام چیزهای دیگر که از کتابخانه باید آموخت مورد عنایت ما نیست. چرا که مجرد وجود اینهمه آثار و اسناد که در کتابخانه‌ها هست نشان آنست که انسانها فقط در ادواری توانسته‌اند دنیای خود را بهبود و پیشرفت واقعی بخشند که قسمتی از فرصت و لذت خود را برای ایجاد یک دنیای بهتر - دنیایی که در همین کتابها طرح ریزی شده است - فدا کنند.

بدینگونه، اگر هیجان و تعصب دور از منطق نمی‌گذارد فرهنگ انسانی به عمق ممکن خویش برسد، خونسردی و مسولیت‌گریزی قلند رانه هم انسانیت را معرض خطر می‌کند و توجه به همین نکته است که به کتابخانه فرصت می‌دهد تا در آرامش و سکوت نفوذ ناپذیر خود دایم مواد عمده طرحهای تازه را برای

يك دنيای بهتر، يك جامعه واقعا انسانی، و يك مدینه فاضله ارائه نماید .
این مدینه فاضله همیشه دور نمای مبهم و غبار آلود يك دنيای بهترست
که افقهای آن را کتابخانه به محقق راستین نشان می دهد و برای تحقق
یافتن آن هم تاثیر تربیتی خود را در طول نسلها تدریجاً به کار می اندازد.
در حقیقت کتابخانه، آنچه را در تحقق یافتن يك مدینه فاضله دشوار و غیر
عملی به نظر می آید رفته رفته از طریق نفوذ نامرئی خویش در اذهان نسلها
انسانی آسان و عملی می کند و بدینگونه خودش، از يك محیط تربیتی به يك
نوع مریی زنده و با روح تبدیل می شود .

اگر مریی واقعی کسی است که می تواند کار دشوار را آسان کند و آنچه
را در تجربه و دریافت بزرگسالان است به سطح فهم و دریافت خردسالان نزد
نماید، کتابخانه نیز از جهت تاثیری که در تلقین دانش و تجربه نسلهای
گذشته به نسلهای تازه دارد، يك مریی واقعی است و ازین روش — هر
مریی واقعی کمالش در این است که نگذارد تا کسانی که در زیر نفوذ تربیتی
او قرار دارند شخصیت خود را در پیش نفوذ او از دست
بدهند و زیاده از حد خشک و کتابی و بی بر، بار بیایند . محقق کسی
شخصیت او در مقابل کتابهایی که مطالعه می کند به کلی مقهور شد باشد به
هیچوجه نمی تواند چیزی به وجود بیاورد که اصالت داشته باشد و تنها
مجموعه بی از حاصل تحقیقات دیگران محسوب نشود .

این اصالت هم نشان آنست که هیچ اثر دیگری انسان را از مطالعه
آن بی نیاز نمی کند و گمان دارم تعریف شاهدکار واقعی هم جز همین نیست .
چنین تحقیقی نیز اثری آفرینشی است چرا که محقق تمام ابعاد شخصیت خود
را از فکر و اراده و عاطفه و تخیل در ایجاد آن به کار گرفته است و کارش جمع

عنوان عامل عمده تحول انسانیت تلقی کند و نفوذ معنوی کتابخانه را چنانکه هست درک نماید . پرهیز از تعصب و احساس حضور تاریخ در تمام رویداد های عصر عمیقترین نفوذ معنویست که انسان واقعی می تواند از کتاب و کتابخانه دریافت کند . این نفوذ معنوی به ما یاد می دهد که چطور می توان پاره‌ی جنونهای ملایم انسانها را با چشم شفقت و اغماض نگریم . در قفسه‌های غافلگیر کننده کتابخانه همیشه چیزهایی هست که نشان می دهد تاریخ انسان غالباً تکرار می شود و هیجانها و جنونهایش هم در طی این تکرارها جلوه‌های تازه می گیرد . اما در ورای تمام این جلوه‌های تازه ، چیزی که باقی است تا مانده يك بیماری مزمن قرنهاست : تعصب وجود .

البته محقق هشیار که این بیماری را مانع عمده بهبود انسانیت می یابد در عین حال به آنچه ازین بیماران جمود و تعصب سر می زند به چشم شفقت و ترحم می نگرد و بدون آنکه مثل مرد عامی هیجان زده ، مسحور ، و یا نومید شود در هر سفاقت تازه‌ی آنها يك بار دیگر به این نکته برمی خورد که هر چه باشد انسان انسان است و در زیر سقف آسمانش هم هیچ چیز واقعاتاً تازه نیست .

از جمله وقتی محقق " هیاهوی بسیاری " را که در باب مساله بر خورد شرق و غرب راه می افتد آئینه عبرت می سازد ، به اعجاب و هیجان عامیانه در نمی آید چرا که اسناد و ماخذ کتابخانه وی را مطمئن می کند که هزار سال قبل در عهد عباسیان و ده هزار سال قبل در عهد اشکانیان هم مساله برای گذشتگان ما مطرح بود ، و در هر صورت ماجرای يك کشف یا يك مساله تازه که اینهمه سرو صدا را توجیه کند محسوس نمی شود . همچنین وقتی پژوهشگر تاریخ می شنود فلان عامل که

و تدوین ساده و واقعیات پراکنده در کتابها نیست. اینگونه محقق مثل مورچه نیست که حرص جمع کردن دانه او را در زیر آوار ز خیره های خویش تلف کند، مثل زنبور عسل است که از آنچه گلهای و گیاهها به وی می دهند چیزی تازه ای می سازد که از گل و گیاه حاصل شده است اما گل و گیاه هم نیست. اینکه تصوف هم به عنوان یک دستگاه تربیتی در مقابل آنچه قیل و قال اهل مدرسه می خوانند ذوق و حال اهل خانقاه را پیش می کشد از آن روست که به اعتقاد صوفیه تسلیم بیپیشانه انسان در مقابل تاثیر کتاب تدوین شده شخصیت وی را مقهور می کند و وی را از اینکه جوهر وجودش به درستی بشکند و به کمال مطلوب انسانی برسد باز می دارد. البته اشکالی که در باب کتاب و سواد و حرف هست در مورد دفتر صوفی هم که به قول مولانا جلال الدین، "جز دل اسپید همچون برف نیست" ممکن است پیش بیاورد و تسلیم شدن به جذبیه "حال" شیخ و مرشد نیز از این خطر خالی نیست. چرا که مرشد رهبر طایفه هم وقتی اختیار سر سپردگان را در دست خویش یافت می کوشد تا آنها را به هر صورت که هست در قبضه تصرف و تدبیر خود نگهدارد و هر گونه که دلش می خواهد در وجود آنها تاثیر نماید.

معینا مربی خردمند که به اهمیت نقش خویش در تحول حال انسانیت آگاهی درست دارد می کوشد تا در وجود آنکس که وی تربیتش را بر عهده دارد قدرت آفرینندگی را نیز توسعه دهد و بگذارد تا شاگرد و مرید وی در هر تجربه ای واکنش خود را ظاهر کند و مسولیت شخصی خود را احساس و اعمال کند.

اگر کتابخانه به عنوان مربی نیروی آفریننده پژوهنده را پرورش دهد و مطالعه او را فقط در حد گردآوری مواد یاد رحد تنظیم و تدوین دوباره ای

از ذخایر موجود نگهدارد باید نقی در کار این مری یا در کار کسی که تحت تربیت اوست ناچار وجود داشته باشد .

البته هر محقق نمی تواند به صرف ادعا - چیزی که امروز نقد بازار است - کار خود را در حد يك همچو تحقیق آفریننده می فرماید. اما کتابخانه اگر خدمات کتابداری خویش را ، چنانکه شرط است انجام دهد لا اقل با آن محقق که آفریننده واقعی است يك " پا " شريك بوده است و این برای کتابخانه نقش ارزنده می است.

امید وارم دوستان کتابدار ما محدودیتهای اداری را که غالباً ناشی از بی وقوفی یا تنگ چشمی مسولان مالی و اداری است مانع عمده می در توجه به جنبه تربیتی کتابخانه نیابند و بگذارند پژوهشگران جوان ما به همه چیزهای دیگر هم که از کتابخانه می توان آموخت دست بیابند . متشکرم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی